

نوشته و. ای. لنین

## درس های انقلاب (۱۹۱۷)

هر انقلابی به معنای یک تحول ناگهانی و شدید در زندگی توده های عظیم مردم است. اگر موجبات چنین تحولی فراهم نشده باشد، وقوع انقلاب حقیقی غیر ممکن است. همان گونه که هر تحولی در زندگی یک فرد، بسی چیزها بوی می آموزد و وادارش می سازد خیلی چیزها به بیند و به چیزهای زیادی پی ببرد، به همان گونه هم انقلاب در مدت کوتاهی پر معناترین و گرانبهارترین درس ها را به تمام مردم می دهد.

در دوران انقلاب میلیون ها و ده ها میلیون تن از مردم در هر هفته بیش از یک سال زندگی عادی و خواب آلود چیز می آموزند. زیرا هنگامی که تحول ناگهانی و شدید در زندگی یک ملت روی می دهد، با وضوح خاصی معلوم می گردد که هر یک از طبقات این ملت چه هدفی را تعقیب می کند، چه نیروئی دارد و با چه وسائلی عمل می نماید.

هر کارگر آگاه و هر سرباز و هر دهقانی باید به دقت در درس های انقلاب روس تعمق نماید. به خصوص اکنون، یعنی در پایان ماه ژوئیه، که دیگر صریحاً معلوم شده نخستین مرحله انقلاب ما با عدم موفقیت به پایان رسیده است.

۱

در واقع به بینیم هدف توده های کارگر و دهقان هنگام دست زدن به انقلاب چه بود؟ چه انتظاری از انقلاب داشتند؟ چنان چه می دانیم انتظار آن ها آزادی، صلح، نان و زمین بود. ولی اکنون چه می بینیم؟

به جای آزادی، به تجدید فعال مایشائی سابق پرداخته اند. برای سربازان در جبهه، کیفر اعدام مقرر شده است. دهقانان را به جرم تصاحب خودسرانه زمین های ملاکین به دادگاه جلب می نمایند. چاپخانه های روزنامه های کارگری را تاراج می کنند. روزنامه های کارگری را بدون محاکمه توقیف می نمایند. بلشویک ها را بازداشت می کنند و این عمل اغلب حتی بدون اعلام هرگونه اتهامی انجام می گیرد و اگر هم اتهامی اعلام شود آشکارا افترا آمیز است.

شاید معترضانه بگویند تعقیب بلشویک ها به معنای نقض آزادی نیست زیرا فقط افراد معینی را به اتهامات معینی تعقیب می نمایند. ولی این اعتراض - کذب عیان و آشکار است، زیرا چگونه میتوان در مقابل جرم افرادی جداگانه، ولو گناه آن ها هم در دادگاه به ثبوت رسیده و تصدیق شده باشد، چاپخانه را تاراج نمود و روزنامه ها را توقیف کرد. باز اگر دولت، تمام حزب بلشویک و خط مشی و نظریات آن را غیرقانونی اعلام می کرد قضیه صورت دیگری به خود می گرفت. ولی همه می دانند که دولت روسیه آزاد به هیچ وجه چنین کاری نمی توانست بکند و نکرده است.

آن چه بیش از همه جنبه افترا آمیز اتهامات علیه بلشویک ها را فاش می کند اینست که روزنامه های ملاکین و سرمایه داران با هاری تمام بلشویک ها را به علت مبارزه آنان علیه جنگ و بر ضد ملاکین و سرمایه داران بیاد

ناسزا می گرفتند و علناً طلب می کردند بلشویک ها بازداشت شوند و مورد تعقیب قرار گیرند و این هنوز در آن زمانی بود که یک اتهام هم بر ضد یک بلشویک ساخته نشده بود. مردم خواهان صلحند. و حال آن که دولت انقلابی روسیه آزاد، بر اساس همان قراردادهای محرمانه ای که نیکلای دوم تزار سابق با سرمایه داران انگلیس و فرانسه بسته بود تا سرمایه داران روس بتوانند ملت های غیر را غارت نمایند، مجدداً دست به جنگ غاصبانه زده است. این قراردادهای محرمانه هم چنان مکتوم مانده اند. دولت روسیه آزاد با توسل به بهانه های گوناگون گریبان خود را خلاص کرده و تا کنون از پیشنهاد صلح عادلانه به تمام ملل خودداری ورزیده است.

نان نیست. قحطی دوباره فرا می رسد. همه می بینند که سرمایه داران و ثروتمندان خزانه دولت را در مقابل محمولات جنگی، بیشرمانه می ربایند (اکنون جنگ هر روز برای مردم به بهای ۵۰ میلیون روبل تمام می شود) و سودهای کلان بیسابقه ای در مقابل نرخ های گزاف به جیب می زنند و حال آن که برای محاسبه جدی تولید محصولات و توزیع آن بین کارگران مطلقاً هیچ اقدامی به عمل نیامده است. سرمایه داران روز به روز گستاخ تر می شوند و کارگران را بیرون می ریزند و آن هم هنگامی دست به این عمل می زنند که مردم از بی کالائی در مضیقه اند.

اکثریت عظیم دهقانان در عده زیادی از کنگره ها با بانگی رسا و به نحوی روشن اعلام داشته اند مالکیت ملاکان را بر زمین بی عدالتی و یغماگری می دانند. و حال آن که دولتی که خود را انقلابی و دموکراتیک می نامد ماه هاست دهقانان را سر می دواند و با وعده و دفع الوقت فریبشان می دهد. سرمایه داران ماه ها به چرنف وزیر اجازه نمی داد قانون منع خرید و فروش زمین را انتشار دهد. و هنگامی هم که بالاخره این قانون انتشار یافت، سرمایه داران بر ضد چرنف دست به تحریکات پلید افترا آمیزی زدند و تا کنون هم آن را ادامه می دهند. گستاخی دولت در امر دفاع از ملاکین به جایی رسیده است که دهقانان را به جرم ضبط "خودسرانه" زمین به دادگاه جلب می نماید.

دهقانان را سر می دوانند و می کوشند آن ها را متقاعد سازند که تا دعوت مجلس مؤسسان صبر کنند. ولی دعوت این مجلس را سرمایه داران کماکان به تعویق می اندازند. اکنون که تحت فشار خواست های بلشویک ها این دعوت موکول به سی ام سپتامبر شده است، سرمایه داران آشکارا فریاد می زنند که این مهلت بسیار کوتاه و "غیرعملی" است و خواستار تعویق دعوت مجلس مؤسسان اند... متنفذترین اعضاء حزب سرمایه داران و ملاکین یعنی حزب "کادت ها" یا حزب "آزادی مردم" از قبیل پانین علناً موعظه می کنند دعوت مجلس مؤسسان تا خاتمه جنگ به تعویق افتد.

برای دریافت زمین صبر کن تا مجلس مؤسسان تشکیل شود، برای تشکیل مجلس مؤسسان صبر کن تا جنگ خاتمه یابد، برای خاتمه جنگ صبر کن تا پیروزی کامل بدست آید. این است نتیجه ای که از این جریان حاصل می شود. سرمایه داران و ملاکین که در دولت اکثریت دارند دهقانان را آشکارا مورد تمسخر قرار داده اند.

۲

اما این امر در یک کشور آزاد پس از سرنگون شدن حکومت تزاری، چگونه به وقوع خواهد پیوست؟ در کشور غیر آزاد، حکومت کننده گان بر مردم، شاه و دسته ای ملاک و سرمایه دار و مأمورین دولت هستند که از طرف هیچ کس انتخاب نشده اند.

در کشور آزاد فقط کسانی بر مردم حکومت می کنند که از طرف خود مردم برای این کار انتخاب شده اند. هنگام انتخابات، مردم به احزاب تقسیم می شوند و معمولاً هر طبقه از اهالی برای خود حزب جداگانه ای تشکیل می دهد، مثلاً ملاکین، سرمایه داران، دهقانان و کارگران هر کدام حزبی جداگانه تشکیل می دهند. بدین مناسبت در کشورهای آزاد حکومت بر مردم از طریق مبارزه علنی بین احزاب و سازش آزاد آنان با یکدیگر عملی می گردد.

پس از سرنگون شدن حکومت تزاری که در ۲۷ فوریه سال ۱۹۱۷ انجام گرفت، روسیه تقریباً طی چهار ماه هم چون یک کشور آزاد اداره می شد، یعنی از طریق مبارزهٔ علنی احزابی که آزادانه تشکیل شده بودند و بر اساس سازش آزاد میان آنان. برای پی بردن به چگونگی تکامل انقلاب روس بیش از همه لازم است این نکته بررسی شود که احزاب عمده کدام ها بودند و از منافع چه طبقاتی دفاع می نمودند و مناسبات متقابل آن ها چگونه بوده است.

۳

پس از سرنگون شدن حکومت تزاری قدرت دولتی به دست نخستین حکومت موقت افتاد. این حکومت از نمایندگان بورژوازی یعنی سرمایه‌داران که ملاکین نیز به آنان گرویده بودند، تشکیل شد. حزب "کادت ها"، یعنی حزب عمدهٔ سرمایه‌داران، به عنوان یک حزب حاکمه و دولتی نخستین مقام را دارا بود. تصادفی نبود که قدرت به دست این حزب افتاد، گرچه کسانی که بر ضد نیروهای تزاری مبارزه کردند و در راه آزادی خون ریختند، البته سرمایه‌داران نبودند بلکه کارگران و دهقانان، ملوانان و سربازان بودند. علت این که قدرت به دست حزب سرمایه‌داران افتاد این بود که این طبقه نیروی ثروت، سازمان و معلومات لازم را در اختیار خود داشت. پس از سال ۱۹۰۵ و به ویژه در جریان جنگ، طبقهٔ سرمایه‌داران و ملاکین که به آن ها گرویده بودند در روسیه بیش از همه در امر تشکل خود پیشرفت حاصل نمودند.

حزب کادت ها خواه در سال ۱۹۰۵ و خواه از سال ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۷، همیشه سلطنت طلب بوده است. پس از پیروزی مردم بر بی دادگری تزاری، این حزب خود را جمهوری خواه اعلام نمود. تجربهٔ تاریخ نشان می دهد که احزاب سرمایه‌داران، هر وقت مردم بر سلطنت فائق آمده اند، همیشه با جمهوری خواه بودن موافقت کرده اند فقط بدین منظور که بتوانند از امتیازات سرمایه‌داران و فرمانروائی مطلق آنان بر مردم دفاع نمایند. حزب کادت ها در گفتار طرفدار "آزادی مردم" است، ولی در کردار طرفدار سرمایه‌داران است و به همین مناسبت هم بلافاصله تمام ملاکین، تمام سلطنت طلبان و تمام افراد باند سیاه به وی گرویدند. برهان این موضوع مطبوعات و جریان انتخابات است. پس از انقلاب تمام روزنامه های بورژوازی و تمام مطبوعات باند سیاه با کادت ها هم آواز گردیدند. تمام احزاب سلطنت طلب، که جرات برآمد آشکار نداشتند، هنگام انتخابات، مثلاً در پتروگراد، از حزب کادت ها پشتیبانی می کردند.

کادت ها پس از بدست آوردن حکومت، تمام هم خود را مصروف ادامه جنگ غاصبانه و یغماگرانه ای نمودند که تزار نیکلای دوم، در نتیجه عقد قراردادهای سری یغماگرانه با سرمایه‌داران انگلیس و فرانسه، آغاز نموده بود. به موجب این قرارداد ها به سرمایه‌داران روس وعده داده شده است که در صورت پیروزی - قسطنطنیه، گالیسی، ارمنستان و غیره را تصرف خواهند نمود. و اما در مقابل مردم، دولت کادت ها به بهانه جوئی و وعده و وعیدهای پوچ متوسل می شد و حل کلیه مسائلی را که برای کارگران و دهقانان مهم و ضروری بود به دعوت مجلس مؤسسان موکول می کرد بدون آن که موعد این دعوت را معین نماید.

مردم با استفاده از آزادی مستقلاً به تشکل خویش پرداختند. سازمان عمده کارگران و دهقانان که اکثریت قاطع جمعیت روسیه را تشکیل می دهند، شوراهای نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان بود. تشکیل این شوراهای همان روزهای انقلاب فوریه آغاز گردید و چند هفته پس از آن در اکثر شهرهای بزرگ روسیه و در بسیاری از شهرستان ها همهٔ افراد آگاه و پیشرو طبقهٔ کارگر و دهقان در شوراهای گرد آمدند.

شوراها کاملاً آزادانه انتخاب می‌شدند. آن‌ها سازمان‌های واقعی توده‌های مردم، کارگران و دهقانان بودند. شوراها سازمان‌های حقیقی اکثریت عظیم مردم بودند. کارگران و همچنین دهقانان که جامعه‌سربازی برتن داشتند، مسلح بودند.

به خودی خود معلوم است که شوراها می‌توانستند و می‌بایست تمام قدرت دولتی را به دست خود گیرند. تا زمان دعوت مجلس مؤسسان، هیچ قدرت دیگری به جز شوراها نمی‌بایست در کشور وجود داشته باشد. فقط در آن صورت انقلاب ما می‌توانست واقعاً توده‌ای و واقعاً دموکراتیک باشد. فقط در آن صورت توده‌های زحمتکش، که واقعاً در راه صلح می‌کوشند و واقعاً در جنگ اشغالگرانه ذینفع نیستند، می‌توانستند به طور مصمم و استوار آن چنان سیاستی را به موقع اجرا گذارند که هم به جنگ غاصبانه پایان بخشند و هم به صلح منجرگردند. فقط در آن صورت کارگران و دهقانان می‌توانستند سرمایه‌داران را، که پول‌های هنگفتی "از قیل جنگ" به چنگ آورده و کشور را به ویرانی و قحطی کشیده‌اند، لگام زنند. ولی در شوراها اقلیت نمایندگان از حزب کارگران انقلابی یعنی سوسیال دموکرات‌های بلشویک که خواستار واگذاری تمام قدرت دولتی به شوراها بودند، پشتیبانی می‌کردند و حال آن‌که اکثریت نمایندگان شوراها از حزب سوسیال دموکرات‌های منشویک و حزب اس‌آر‌ها پشتیبانی می‌نمودند که با واگذاری قدرت به شوراها مخالف بودند. این احزاب به جای برانداختن حکومت بورژوازی و تعویض آن با حکومت شوراها در پشتیبانی از حکومت بورژوازی و سازش با آن و تشکیل یک حکومت مشترک، به آن پافشاری می‌کردند. این سیاست سازشکاری با بورژوازی که از طرف احزاب اس‌آر و منشویک یعنی احزابی که اکثریت مردم به آن‌ها اعتماد داشتند، تعقیب می‌شد ماهیت اصلی تمام سیر تکامل انقلاب را در جریان ۵ ماهی که از آغاز آن می‌گذرد تشکیل می‌دهد.

۴

اجازه دهید اول به بینیم که این سازشکاری اس‌آر‌ها و منشویک‌ها با بورژوازی چگونه ادامه یافت و سپس اجازه دهید تا سعی کنیم که توضیح بدهیم که چرا اکثریت مردم به آنان اعتماد کردند.

۵

منشویک‌ها و اس‌آر‌ها در تمام مراحل انقلاب روسیه، به نحوی از انحاء با سرمایه‌داران سازش کرده‌اند. در همان پایان فوریه سال ۱۹۱۷، همین که مردم به پیروزی رسیدند و حکومت تزاری سرنگون گردید حکومت موقت سرمایه‌داران، کرنسکی را به عنوان "سوسیالیست" در هیئت خود داخل نمود. در حقیقت کرنسکی هیچ‌گاه سوسیالیست نبود. او فقط تردویک بود و فقط از مارس سال ۱۹۱۷ "سوسیال رولوسیونر" شد و این هنگامی بود که دیگر این امر خطری نداشت و بیفایده هم نبود. حکومت موقت سرمایه‌داران بلافاصله کوشید تا توسط کرنسکی که معاونت صدر شورای پتروگراد را به عهده داشت، این شورا را وابسته و رام خود سازد. شورا، یعنی سازمانی که اس‌آر‌ها و منشویک‌ها در آن تفوق داشتند، به این رام شدن تن در داد. بدین معنی که بلافاصله پس از تشکیل حکومت موقت سرمایه‌داران، موافقت کرد تا آن‌جا که این حکومت به وعده خود وفا می‌کند "از آن پشتیبانی نماید."

شورا خود را بازرس و کنترل‌کننده اعمال حکومت موقت می‌دانست. سران شورا کمیسیونی بنام "کمیسیون تماس" تشکیل داده بودند تا با دولت در تماس و ارتباط باشد. در این کمیسیون تماس، سران اس‌آر‌ها و منشویک‌ها دائماً با دولت سرمایه‌داران در مذاکره بودند و بدین طریق در حقیقت حکم‌ورای مشاور یا وزیر غیر رسمی را داشتند.

در تمام ماه مارس و تقریباً در تمام آوریل جریان امور بر این منوال بود. سرمایه‌داران کار را به دفع الوقت و بهانه تراشی می‌گذراندند تا بدین وسیله فرصت بدست آورند. حکومت سرمایه‌داران در تمام این مدت حتی یک گام

اندک جدی هم برای گسترش انقلاب برداشت. این حکومت حتی برای انجام وظیفه مستقیم و بلاواسطه خود یعنی فراخواندن مجلس مؤسسان هم مطلقاً هیچ کاری انجام نداد و این مسئله را در قبال سازمان های محلی طرح نمود و حتی یک کمیسیون مرکزی هم برای تهیه مقدمات این مسئله تشکیل نداد. تمام همش مصروف یک چیز بود و آن این که در خفا قراردادهای بین المللی یغماگرانه‌ای را که تزار با سرمایه‌داران انگلیس و فرانسه بسته بود تجدید نماید، سیر انقلاب را با احتیاط هر چه بیشتر و هر چه نامشهودتر ترمز نماید، مرتباً وعده دهد ولی هیچ یک را ایفا نکند. اس آر ها و منشویک ها در "کمیسیون تماس" نقش احمقانه‌ی را بازی می کردند که عبارت پرطمطراق، وعده و وعید و "ناشتائی" بخورد آن ها می دهند. اس آر ها و منشویک ها درست نظیر کلاغ قصه مشهور در دام چالپوسی افتادند و اقوال سرمایه‌داران را مبنی بر این که برای شوراها ارزش فوق العاده‌ای قائلند و قدمی بدون آن ها بر نمی دارند ، با لذت کامل گوش می دادند.

ولی در حقیقت امر ، زمان می گذشت و حکومت سرمایه‌داران برای انقلاب مطلقاً هیچ کاری انجام نداد و برعکس ، در اثنای این مدت فرصتی یافت تا به ضرر انقلاب قراردادهای سری یغماگرانه را تجدید یا به عبارت صحیح تر آن ها را تأیید کند و به وسیله مذاکرات تکمیلی به همان درجه سری با دیپلمات های امپریالیسم انگلیس و فرانسه، بدان ها "جانی تازه دمد". در اثنای این مدت ، این حکومت فرصت یافت علیه انقلاب یک سازمان ضد انقلابی از ژنرال ها و افسران ارتش داخل در عملیات جنگی شالوده ریزی نماید (یا حداقل موجبات نزدیک شدن آن ها را فراهم سازد). این حکومت فرصت یافت علیه انقلاب به متشکل ساختن صاحبان صنایع و فابریک ها و کارخانه‌ها بپردازد که در زیر فشار کارگران مجبور به گذشت های پی در پی بودند ولی در عین حال شروع به کار شکنی در تولید کرده و زمینه می‌چیدند تا در اولین فرصت مناسب، تولید را متوقف سازند.

ولی امر تشکل کارگران و دهقانان پیشرو در شوراها پیوسته به پیش می رفت. بهترین افراد طبقات ستمکش حس می کردند که دولت علی رغم سازش خود با شورای پتروگراد و علی رغم سخنان پر آب و تاب کرنسکی و با وجود "کمیسیون تماس" همان دشمن مردم و انقلاب، باقی مانده است. توده ها حس می کردند که اگر مقاومت سرمایه‌داران در هم شکسته نشود موضوع صلح، آزادی و انقلاب ناگزیر با ناکامی مواجه خواهد شد. ناشکیبی و خشم توده ها افزایش می یافت.

۶

۲۱ - ۲۱ آوریل پیمانانه شکیب توده ها لبریز شد. جنبش بطور خودبخود و بی آن که کسی آن را تدارک ببیند شعله ور گردید. این جنبش با چنان شدتی ضد حکومت شده بود که حتی یک هنگ کاملاً مسلح در قصر مارینسکی ظاهر شد تا وزراء را بازداشت نماید. همه به رأی العین دیدند که حکومت نمی تواند پای بر جا بماند. شوراها می توانستند (و می بایست) حکومت را به دست خود گیرند. بدون آن که از طرف کسی به کوچکترین مقاومتی برخورد نمایند. ولی به جای این عمل، اس آر ها و منشویک ها از حکومت در حال سقوط سرمایه‌داران پشتیبانی کردند و با سازش با این حکومت وضع خود را بیش از پیش وخیم ساختند و گام های محکم تری برداشتند که انقلاب را بسوی فنا می‌کشید.

انقلاب تمام طبقات را با چنان تندی و اساس مندی می‌آموزد که نظیر آن در مواقع عادی و صلح آمیز دیده نمی شود. سرمایه‌داران که در امور مبارزه طبقاتی و سیاست از همه متشکل تر و آموزنده ترند از دیگران تندتر تعلیم گرفتند. آن ها وقتی موقعیت حکومت را سست بنیان یافتند به شیوه‌ای متوسل شدند که سرمایه‌داران سایر کشورها پس از سال ۱۸۴۸ ده ها سال تمام برای تحمیق و تفرقه و تضعیف کارگران آن را بکار می‌بستند. این شیوه، تشکیل کابینه عمومی به اصطلاح "ائتلافی" یا متحده‌ای است مرکب از نمایندگان بورژوازی و فراریان سوسیالیسم.

سرمایه‌داران کشورهائی نظیر انگلستان و فرانسه که مدت هاست در آن جا آزادی و دموکراسی در کنار جنبش انقلابی کارگری وجود دارد بارها و با موفقیت فراوان این شیوه را بکار بسته‌اند. سران "سوسیالیست" وقتی وارد

کابینه‌های بورژوازی می شدند همواره نقش آدمک‌ها و عروسک‌ها و ساتری را برای سرمایه‌داران و ابزاری را برای فریب کارگران بازی می کردند. سرمایه‌داران "دموکرات و جمهوریخواه" روسیه نیز همین شیوه را بکار بستند. اس آر‌ها و منشویک‌ها فوراً به تحمیق تن در دادند و ششم ماه مه تشکیل کابینه "اتلافی" با شرکت چرنف، تسره‌تلی و شرکاء عملی شد.

ابلهان احزاب اس آر و منشویک که خودپسندانه غرق در انوار جاه و جلال وزارتی سران خویش بودند از شادی در پوست نمی‌گنجیدند. سرمایه‌داران دست شعف بهم می‌سایند زیرا موفق شدند در وجود "سران شوراها" برای خود دستیارانی بر ضد مردم پیدا کنند و از آن‌ها وعده بگیرند تا از "عملیات تعرضی در جبهه" یعنی تجدید جنگ یغماگرانه امپریالیستی که متوقف شده بود پشتیبانی نمایند. سرمایه‌داران از تمام زبونی توأم با تفرعن این پیشوایان آگاه بودند و می دانستند که وعده و وعید‌های بورژوازی در مورد کنترل تولید و حتی مرتب کردن آن و نیز در مورد سیاست صلح و غیره هرگز جامه عمل بخود نخواهد پوشید.

همین طور هم شد. مرحله دوم تکامل انقلاب از ششم ماه مه تا ۹ تا ۱۸ ژوئن صحت نظر سرمایه‌داران را در مورد سهولت تحمیق اس آر‌ها و منشویک‌ها تأیید نمود.

طی مدتی که پشه‌خونف و اسکولف با عبارت پردازی‌های پرطمطراق خود مبنی بر این که صد در صد سودهای سرمایه‌داران از آن‌ها گرفته خواهد شد و "مقاومت آنان درهم شکسته شده" و غیره و غیره خود و مردم را فریب می دادند - سرمایه‌داران به تحکیم مواضع خود مشغول بودند. طی این مدت هیچ و مطلقاً هیچ اقدامی در عمل برای لگام زدن بر سرمایه‌داران نشد. گریزندگان از سوسیالیسم که به وزارت رسیده بودند، حکم ماشین‌های گویائی را برای گمراه ساختن طبقات ستمکش داشتند و حال آن که تمام دستگاه اداری عملاً در دست بوروکراسی (مستخدمین ادارات) و بورژوازی باقی مانده بود. پالچینسکی کذائی معاون وزارت پیشه و هنر نماینده نمونه واری از این دستگاه بود که از هر اقدامی بر ضد سرمایه‌داران جلوگیری می نمود. وزراء به پر چانگی مشغول بودند و اوضاع به حال سابق باقی مانده بود.

بورژوازی به خصوص از تسره‌تلی وزیر برای مبارزه علیه انقلاب استفاده می کرد. وقتی که انقلابیون کرونشئات در بی پروائی کار را به جائی رساندند که کمیسر منصوب شده را معزول نمودند، تسره‌تلی برای "برقراری آرامش" به کرونشئات اعزام گردید. بورژوازی در روزنامه‌های خود بر ضد کرونشئات دست به تبلیغات فوق العاده پر هیاهو و کینه جویانه و سبانه ای زد که سرا پا پر از دروغ و افترا و تحریک بود و در آن کرونشئات را به تمایل "جدائی از روسیه" متهم می ساخت و این لاطائلات و مهملاتی نظیر آن را به هزار زبان تکرار می کرد و بدین طریق خرده بورژوازی و افراد کوتاه بین را به وحشت می انداخت. تسره‌تلی - این نمونه وارترین نماینده کوتاه بینان کودن و وحشت زده "با وجدانی پاک تر" از همه به دام تحریک بورژوازی می افتاد و از همه با حرارت تر کرونشئات را "سرکوب و منقاد می ساخت" و در این کار به نقش خود یعنی نوکری بورژوازی ضد انقلابی پی نمی برد و بدین طریق آلت اجرای چنان "سازشی" با کرونشئات انقلابی بود که در نتیجه آن کمیسر کرونشئات دیگر به طور ساده از طرف دولت منصوب نمی شد بلکه در محل انتخاب می گردید و مورد تصویب دولت قرار می گرفت. باری گریزندگان از سوسیالیسم که به بورژوازی گرویده و به وزارت رسیده بودند وقت خود در اطراف این قبیل صلح و مصالحه‌های اسفناک صرف می کردند.

هر جا وزیر بورژوا قادر نبود در برابر کارگران انقلابی یا در شوراها، دفاع از حکومت را به عهده بگیرد، وزرای "سوسیالیست" یعنی اسکولف، تسره‌تلی، چرنف و غیره پدیدار می شدند (یا به عبارت دیگر از طرف بورژوازی اعزام می گردیدند) و با کمال درستی وظیفه بورژوائی را انجام می دادند و با تقلاء کامل ضمن دفاع از کابینه، سرمایه‌داران را تبرئه می کردند و مردم را با تکرار وعده و وعده و فقط وعده و با توصیه انتظار و انتظار و انتظار تحمیق می نمودند.

وقت چرنف وزیر، بیشتر به چانه زدن با همکاران بورژوایش صرف می شد: درست تا ماه ژوئیه یعنی تا "بحران حکومتی" جدید که پس از جنبش ۳ - ۴ ژوئیه آغاز شده بود و تا خروج کادت‌ها از کابینه، تمام وقت چرنف وزیر

صرف یک کار مفید و جالب توجه و عمیقاً توده ای بود که عبارت بود از "متقاعد ساختن" همکاران بورژوازی خود و بر سر انصاف آوردن آنان برای آن که حداقل با منع معاملات خرید و فروش زمین موافقت نمایند. اجراء این منع به باشکوه ترین طریقی در کنگره (شورای) کشوری نمایندگان دهقانان روسیه در پتروگراد به دهقانان وعده داده شده بود. ولی وعده مزبور هم چنان وعده باقی ماند. چرنف نه در ماه مه و نه در ماه ژوئن نتوانست این وعده را اجرا کند تا این که موج انقلابی حاصله از انفجار خودبخودی ۳ - ۴ ژوئیه که با خروج کادت ها از کابینه مقارن بود امکان اجراء این اقدام را فراهم ساخت. ولی در آن موقع نیز این اقدام جنبه منفرد داشت و قادر نبود به مبارزه ای که دهقانان بر سر زمین با ملاکین می نمودند به نحوی جدی بهبود بخشد.

در این موقع کرنسکی "دموکرات انقلابی" عضو نو رسیده حزب سوسیال رولوسیونرها، وظیفه ضدانقلابی و امپریالیستی تجدید جنگ امپریالیستی یغماگرانه را که کوچکف مورد تنفر مردم نتوانسته بود انجام دهد با موفقیت و به طریقی درخشان در جبهه به انجام می رساند. او سرمست شیوایی سخنان خود بود. امپریالیست ها که با او نظیر مهره ای در عرصه شطرنج بازی می کردند، برایش اسپند در آتش می ریختند. او را می ستودند و از او بتی می ساختند و همه این ها به خاطر آن بود که کرنسکی از دل و جان به سرمایه داران خدمت می کرد و در اقلان "ارتش انقلابی" برای تجدید جنگ می کوشید، همان جنگی که منظور از آن این است که قراردادهای منعقد شده بین تزار نیکلای دوم و سرمایه داران انگلیس و فرانسه عملی گردد و قسطنطنیه و لوف و ارزنة الروم و طرابوزان به تصرف سرمایه داران روس در آید.

بدین منوال دومین مرحله انقلاب روس که از ششم مه تا ۹ ژوئن بطول انجامید به سر رسید. بورژوازی ضد انقلابی قوت گرفت و در ظل حمایت و مدافعه وزراء "سوسیالیست" تحکیم یافت و مقدمات تعرض را هم بر ضد دشمن خارجی و هم بر ضد دشمن داخلی یعنی کارگران انقلابی فراهم ساخت.

۷

نهم ژوئن حزب کارگران انقلابی یا حزب بلشویک ها در پتروگراد در کار تدارک تظاهراتی بود که نمودار متشکلی از ناخرسندی روز افزون و بر آشفتگی توده ها باشد. سران اس آر و منشویک که در سازش با بورژوازی سر در گم شده و پای بند سیاست امپریالیستی تعرض گردیده بودند، وقتی احساس کردند نفوذ خود را بین توده ها از دست می دهند هراسناک شدند. زوزه ای همگانی بر ضد تظاهرات برخاست و این بار دیگر کادت های ضد انقلابی نیز با اس آر ها و منشویک ها یکی شده بودند. تحت رهبری آن ها و در نتیجه سیاست سازشکاری آن ها با سرمایه داران، چرخش توده های خرده بورژوازی برای اتحاد با بورژوازی ضد انقلابی کاملاً مشخص گردید و با وضوح حیرت آوری مشهود شد. این جاست اهمیت تاریخی بحران ۹ ژوئن و مفهوم طبقاتی آن.

بلشویک ها تصمیم بر پا داشتن تظاهرات را فسخ کردند، زیرا به هیچ وجه نمی خواستند در چنین لحظه ای کارگران را علیه نیروهای متحد کادت ها، اس آر ها و منشویک ها به نبردی مأیوسانه بکشانند. ولی اس آر ها و منشویک ها، به قصد این که ولو اندکی هم شده بقایای اعتماد توده ها را حفظ کنند مجبور شدند روز ۱۸ ژوئن را روز تظاهرات عمومی اعلام دارند. بورژوازی از فرط خشم سر از پای نمی شناخت زیرا به حق شاهد نوسان دموکراسی خرده بورژوازی به جانب پرولتاریا بود و بدین مناسبت تصمیم گرفت با تعرض در جبهه، عمل دموکراسی را فلج سازد.

در حقیقت هم حادثه روز ۱۸ ژوئن موجب شد که شعارهای پرولتاریای انقلابی یعنی شعارهای بلشویسم در بین توده های پتروگراد به پیروزی شگرف و درخشانی نائل آید. روز ۱۹ ژوئن بورژوازی و کرنسکی بناپارتیست(۱) تعرض در جبهه را که در همان روز ۱۸ ژوئن آغاز شده بود رسماً اعلام داشت.

این تعرض در حقیقت امر تجدید جنگ یغماگرانه ای بود که علی رغم اراده اکثریت زحمتکشانش، به نفع سرمایه‌داران انجام می‌گرفت. بدین جهت تعرض مزبور ناگزیر از یک طرف با تقویت فراوان شوینیسیم و انتقال قدرت نظامی (و بنابراین ایضاً قدرت دولتی) به دست دار و دسته ارتشی بناپارتیست‌ها و از طرف دیگر با انتقال به مرحله اعمال فشار بر توده‌ها و تعقیب انترناسیونالیست‌ها و منع آزادی تبلیغات و توقیف و تیرباران مخالفین جنگ توأم بود.

اگر ششم ماه مه، اس آر‌ها و منشویک‌ها را با ریسمانی به ارابه پیروزی بورژوازی بست، نوزدهم ژوئن آن‌ها را به مثابه چاکران سرمایه‌داران با زنجیری به این ارابه مقید ساخت.

۸

خشم توده‌ها که در نتیجه تجدید جنگ یغماگرانه به وجود آمده بود طبیعتاً با سرعت و شدتی بیش از پیش فزونی یافت. ۳ تا ۴ ژوئیه آتشفشان خشم توده‌ها منفجر گردید. بلشویک‌ها می‌کوشیدند تا این انفجار را مهار کنند و بدیهی است مجبور بودند تمام مساعی خود را بکار برند تا این انفجار را به بهترین طرز متشکل سازند. اس آر‌ها و منشویک‌ها هم چون غلامان بورژوازی، غلامانی که پایشان در غل و زنجیر ارباب‌شان هست، با همه چیز موافقت می‌کردند. هم با وارد نمودن سپاهیان ارتجاعی به پتروگراد، هم با برقراری مجدد مجازات اعدام، هم با خلع سلاح کارگران و سپاهیان انقلابی و هم با بازداشت و تعقیب و نیز توقیف بدون محاکمه روزنامه‌ها. قدرت حاکمه‌ای که بورژوازی در داخل دولت نمی‌توانست بطور تام و تمام آن را به کف آورد و شوراهای هم نمی‌خواستند آن را در دست گیرند به دست دار و دسته ارتشی‌ها یعنی بناپارتیست‌ها افتاد که البته مورد پشتیبانی کامل کادتها و باندهای سیاه و ملاکین و سرمایه‌داران بودند.

پله به پله سقوط انجام می‌گرفت. اس آر‌ها و منشویک‌ها که یک بار به سراشیب سازشکاری با بورژوازی پای گذاشته بودند لاجرم آن قدر در این سراشیب در غلتیدند تا به قعر آن سقوط نمودند. ۲۸ فوریه در شورای پتروگراد وعده دادند به طور مشروط از حکومت بورژوازی پشتیبانی نمایند؛ ششم مه با ابراز موافقتی که نسبت به آغاز تعرض نمودند، این حکومت را از ورشکستگی نجات دادند و بدین طریق به خادم و مدافع آن تبدیل شدند. ۹ ژوئن به بورژوازی ضد انقلابی پیوستند و در کارزار کینه جوئی سبعانه و دروغ بستن و بهتان گفتن به پرولتاریای انقلابی شرکت جستند؛ ۱۹ ژوئن اقدام به تجدید جنگ یغماگرانه را تصویب نمودند. سوم ژوئیه با فراخواندن سپاهیان ارتجاعی موافقت کردند؛ و این آغاز احالهٔ قطعی قدرت حاکمه به بناپارتیست‌ها بود. پله به پله سقوط انجام می‌گرفت.

این سرانجام ننگین احزاب اس آر‌ها و منشویک‌ها تصادفی نبوده بلکه نتیجه وضع اقتصادی صاحبکاران کوچک یعنی خرده بورژوازی است که تجربه اروپا بارها آن را به ثبوت رسانده است.

۹

مسئلاً هر کس دیده است چگونه صاحبکاران خرده پا تقلا دارند و جوش و جلا می‌زنند تا "برای خود آدمی بشوند" به کارفرمای واقعی بدل گردند و به مقام یک ارباب "پر و پا قرص" یعنی به مقام بورژوازی ارتقاء یابند. تا زمانی که سرمایه داری حکمفرماست صاحبکار خرده پا چاره دیگری ندارد جز اینکه یا خود را به مقام سرمایه‌داران برساند (چیزی که در بهترین حالت از هر صد نفر صاحبکار کوچک برای یک نفر میسر است) یا این که به مرحلهٔ صاحبکاران ورشکسته یعنی نیمه پرولتارها سقوط نماید و سپس به پرولتار مبدل گردد. در سیاست نیز عین این قضیه صادق است: دموکراسی خرده بورژوازی و به خصوص سران آن به بورژوازی گرایش دارند. سران دموکراسی خرده بورژوازی توده‌های خود را با وعده و وعید و اطمینان به امکان سازش با سرمایه‌داران بزرگ تسکین می‌دهند و در بهترین حالات از سرمایه‌داران برای قشر فوقانی کم‌عده توده‌های زحمتکش گذشته‌های ناچیز بسیار



کوتاه مدتی می گیرند. ولی این دموکراسی خرده بورژوازی در کلیه مسائل قطعی و مهم همیشه دنباله بورژوازی بوده و به شکل زائده ناتوان آن و آلت مطیعی در دست سلاطین سرمایه مالی عرض وجود نموده است. تجربه انگلستان و فرانسه بارها این حقیقت را تأیید کرده است.

تجربه انقلاب روس از فوریه تا ژوئیه سال ۱۹۱۷ هنگامی که حوادث به ویژه تحت تأثیر جنگ امپریالیستی و بحران کاملاً عمیق ناشی از آن با سرعت خارق العاده ای بسط می یافت، اصل قدیمی مارکسیستی را در باره نا استواری خرده بورژوازی با روشنی و وضوح شگرفی تأیید نمود.

درس انقلاب روسیه: توده های زحمتکش برای نجات از منگنه آهنین جنگ و گرسنگی و اسارت ملاکین و سرمایه داران راه دیگری ندارند جز این که پیوند خود را با احزاب اس آر و منشویک بکلی بگسلند و از نقش خائنه آن ها آگاهی کامل یابند، از هر گونه سازشکاری با بورژوازی استنکاف ورزند و به طور قطعی به کارگران انقلابی بگریند. فقط کارگران انقلابی، در صورت برخورداری از پشتیبانی دهقانان تهیدست قادرند مقاومت سرمایه داران را درهم شکنند و مردم را به تحصیل بلاعوض زمین، به آزادی کامل، به پیروزی بر گرسنگی، به پیروزی بر جنگ و به صلح عادلانه و پایدار برسانند.

پسگفتار

این مقاله بطوری که از متن آن معلوم است در پایان ژوئیه نوشته شده است.

جریان انقلاب طی ماه اوت مطالب مندرجه در این مقاله را کاملاً تأیید نمود. سپس در پایان ماه اوت شورشی کورنیلف (۲) چرخش جدیدی در انقلاب ایجاد نمود و آشکارا به تمام مردم نشان داد که کادت ها به اتفاق ژنرال های ضد انقلابی می کوشند شوراها را بر هم زنند و رژیم سلطنت را از نو مستقر سازند. این که تا چه اندازه چرخش جدید انقلاب نیرومند است و آیا خواهد توانست به سیاست هلاکت بار سازشکاری با بورژوازی خاتمه دهد یا نه، موضوعی است که آینده نزدیک نشان خواهد داد...

ن. لنین

۶ سپتامبر ۱۹۱۷

۱- بناپارتیسم (بنام بناپارت ها دو امپراطور فرانسه) به حکومتی اطلاق می شود که می کوشد خود را مستقل از هر حزبی وانمود سازد، در حالی که از مبارزه بینهایت شدید بین احزاب سرمایه داران و کارگران استفاده می نماید یک چنین حکومتی که عملاً به سرمایه داران خدمت می کند بیش از همه کارگران را با وعده و وعید و صدقه های ناچیز فریب می دهد.

۲- برای اطلاع از چگونگی توطئه ژنرال کورنیلف، رجوع شود به ترجمه فارسی کتاب "دوره مختصر تاریخ حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی) چاپ مسکو، ص ۳۲۴-۳۲۲